

# نیمه پیر کیسینجر!



برخی رسانه‌های غربی گزارش کرده‌اند که مسیب مرگ میلیون‌ها انسان بود - به مدح او پرداختند.

کسیسینجر در ایران

## ارتباط مستقیم با کیسینجر

از مرگ هنری کیسینجر، قاتل/ سیاستمدار آمریکایی روزهای زیادی نمی‌گذرد. به همین علت، دخترخاله عمومی ما که در امر خواب دیدن دستی بر آتش دارد، خواب او را همین دیشب دید؛ کیسینجر به دخترخاله عمومی‌مان گفت جایش خوب است. هنگامی که جمع، خودمانی‌تر شد، دخترخاله عمومی‌مان از کف دستش اشیک لقمه بیرون آورد و مشروح خواب دیده‌شده را تعریف کرد: سلام دخترخاله فلانی (منظور از فلانی، عمومی‌مان است)، هنری هستم، کیسینجر، جای من اینجا خوب است. سیخ‌های داغ هستند و نه سیخ می‌سوزد و نه کباب! به‌تازگی گونی‌هایی آورده‌اند که اصطلاحاً فری سباز هستند و هر جثه و هیکی نوازش دهند. به آن بایدن بگویند که این قدر حرف بی‌خود نزنند، جایش در کنار خودم است. مرگ بادی! با ریگان هرروز صبح پیگیر اخبارش هستیم، اینجا با ژنرال پینوشه هرروز به‌زور سرب داغ می‌ریزند در حلق‌مان تا برای ابدیت آماده‌مان کنند. حدود سه میلیون نفر هستند که باید جلوی‌شان راه بروم و عذرخواهی کنم. هنوز نمی‌دانم برای چه باید این کار را انجام دهم، من که ماشه را نچکیدم یا دکمه پرتاب بمب و بقیه چیزها را نزنم. به صولت، پسرخاله‌ات، بگو که ارث خواهر و برادرانش را نخورد، تخم‌مرغ گندیده توی دهانش می‌کنند



وقتی آمد این طرف، از ما گفتن! صد سال در این دنیای نالوطی زندگی کردیم و آخرش در کشور خودمان، لقب آدمکش و جنایتکار بهمان دادند. ای بشکند این دست که نمک ندارد. البته هرروز با چوب آن قدر نوازش می‌شویم که نزدیک دویست استخوان‌مان می‌شکند و دوباره جوشش می‌دهند، با دستگاه جوش سوپر اینورتر جوش‌دهندگان پایتخت، با ضمانت آریا صنعت پشنگ. برای خرید این دستگاه جوش، پیامک بدهید. بنده خدا صاحب این کارخانه، از بهشت پیغام می‌فرستد که اگر جوش خوردید، توی خواب‌ها به خواب‌بینندگان بگویید و کتکی که می‌خورید را حلال کنید. از هم‌میهنان آمریکایی‌ام انتظار نداشتم من را جنایتکار تلقی کنند و بگویند طرف نسل‌کشی کرد اما از بعضی بگوری‌های فارسی‌زبان نیز انتظار نداشتم برایم سنگ تمام بگذارند! زنگوله پای تابوت به اینها می‌گویند. یکی‌شان تیتیر زده که فلانی (یعنی خودش، کیسینجر)، پیر واقع‌گرا بود. نانی که خوردی، حلالت باد! توی خانه من را هنری کیلر (Killer). به معنای قاتل) صدا می‌زدند، آن وقت چطور در من واقع‌گراییافتی نیم جان؟

از برخی روزنامه‌های‌شان هم دلگیرم، آخر مرد حساسی، من سیاستمدار دو چهره‌ای بودم؟ کدام عملکرد و فعالیت من تجلی دو چهره‌ای بودن من را داشت؟ واضح اعلام کرده بودم که هر دیگی باید برای آمریکا بجوشد، اگر نه سر و تن هر کی جلوش بایستد باید توبش بجوشد! بعد همه‌شان هم از این روزنامه‌ها خیلی خوب بود؛ این قدر که از فعالیت‌های بشر دوستانه

## چالش مصراع سگ

یکی در مورد او می‌زند زر یکی داده خودش را یک طرف جر یکی می‌زند سر را به دیوار ز داغ مردن هنری کیسینجر

یکی می‌زند سر را به دیوار یکی از دوری اش گردیده بیمار نمی‌دانی که او اصلا که بوده؟ عزیزم! از حماقت دست بردار

نمی‌دانی که او اصلا که بوده؟ نبوده او اگر دشمن، که بوده؟ کیسینجر را ولش کن گور باباش خودم مانند که: "هم میهن" که بوده؟! عزیزم! از حماقت دست بردار

کیسینجر را ولش کن گور باباش می‌آید بدتر از او جاش، فرداش دعا کن ریشه ظالم بخشکه خری رفته، می‌آید عنتری جاش

دعا کن ریشه ظالم بخشکه نترسد گور خر از لفظ هُش که هر آن کس حامی این بی‌پدر شد به او باید ببندیک درشکه

هر آنکس حامی این بی‌پدر شد تلاشی کرد اما بی‌ثمر شد به شیطان داد افسار خودش را خریت در دل او شعله‌ور شد

به شیطان داد افسار خودش را به نام او زد آثار خودش را درون قلب هم میهن کیسینجر تماشا کرد تکرار خودش را

## هیس! اسرا فریاد نمی‌زند

این فیلم که به تازگی بر پرده سینماهای تل آویو و شهرستان‌های اسرائیل رفته است داستان آزادی اسرای اسرائیل را روایت می‌کند. در این اثر یکی از فیلمسازان برتر اسرائیل که برنده نشان فرهنگ طلا در بیست و پنجمین جشنواره اورشلیم شده است به وضعیت اسرای اسرائیلی پس از آزادی از دست نیروهای حماس می‌پردازد. در این فیلم شکنجه‌های وحشتناک و توبیخ که نیروهای حماس نسبت به اسرا روا داشته‌اند به تصویر کشیده شده است. از جمله این وحشی‌گری‌ها می‌توان به سرو سلاط فصل عربی قبل از وعده‌های غذا اشاره کرد. نیروهای حماس با این کار باعث پر شدن معده اسرا و کاهش میل آنان به غذا می‌شدند و به این ترتیب اسرا به‌صورت ناخواسته دچار کاهش وزن ظالمانه و چربی‌سوزی مفرط می‌گردیدند و خطوط عمیقی روی عضلات شکمی و بازوی آنان ظاهر می‌شده است. متخصصان تربیت بدنی و کارشناسان تغذیه اسرائیلی پس از بررسی دقیق این خطوط هنگ کرده و از آن با عنوان سیکنس پکیاد کرده‌اند. وزیر فرهنگ و ارشاد اسرائیل پس از قردادانی بسیار از عوامل و دست‌اندرکاران این فیلم از هزینه‌های هنگفتی که برای آن شده است خبر داد. وی طی مصاحبه با خبرنگاران خارجی گفت: بنا بر این بود که ساخت این مجموعه در قالب مستند و گفت‌وگو با اسرا انجام شود که موفق نشدیم. اون علت این تغییر برنامه را به سانحه سوختگی پیش آمده دریکی از بیمارستان‌های دولتی تل‌آویو نسبت داد. این سانحه به دنبال ول شدن گونی فلفل از دست سراسپز در دیگ سوپ جو و از بین رفتن قدرت تکلم اسرا پس از خوردن اولین قاشق رخ داده است. وی افزود: این سانحه کاملاً اتفاقی بوده و اصلش هم به چیزهایی که اسرا می‌خواستند بگویند ربطی ندارد. ایششش!!!

عزیز دل کی بودی تو؟ کیسینجر جان! چرا مردی عزیزم؟ فقط یک قرن خون خوردی عزیزم! غلامان را بین دل پیچه دارند دل از «هم‌میهن» ت بردی عزیزم چرا دست از سر دنیا کشیدی؟ نداری بیشتر اردی عزیزم؟

خزان آرزوهای دراز است گلی بودی که پژمردی عزیزم افول آمریکا را دیدی آخر؟ گمانم خیلی آزرده عزیزم بگو استاد شیطان! عالم‌الدهرا! چطور؟ از کی رگب خوردی عزیزم؟

چرا توفان الاقصی شد؟ شکستی؟ نشد ترمیم، افسردی عزیزم؟ زمستان‌های سختی پیش رو بود مرتب عذر آوردی عزیزم

جهنم! جای گرمی بود رفتی؟ به آغوش که سرخوردی عزیزم؟

## روز دانشجو چگونه شکل گرفت؟

البته اگر بخواهیم درست‌تر بگوییم این است که روز دانشجو را چگونه شکل دادند البته این سوال قرار نیست در امتحان بیاد پس فقط یاد بگیرد چون به درد اطلاعات عمومی‌تان می‌خورد. خب! القصه بعد از این که رضا پهلوی را وارد دوران بازنشستگی کردند و فرستادندش جزایر موریس گاو بجزاندیا شاید ماهی بگیرد، مردم هم خوشحال که حالا بدون شرخر می‌توانیم نفس بکشیم و حق خود را مطالبه کنیم و اینگونه شد که نفت را ملی کردند و با ملی شدن صنعت نفت، دست انگلیس از این ماده سیاه بدبو کنار کشیده شد. انگلیس هم که نفت زیر زینش مژه کرده بود با کمک آمریکا زنده مصدق را کله پا کردند. خلاصه! بعد از کله پا شدن مصدق، طرفدارهایش شروع به اعتراضات کردند. در همین گیر و دار، محمدرضا پهلوی که تازه از آخرین فرارش بازگشته بود ریچارد نیکسون نایب رئیس جمهور آمریکا را به ایران دعوت کرد و قرار بود به دانشگاه تهران برود. دانشجویان که دیدند رو نیست سنگ پای قزوینه، نخست وزیرمان را کله پا کردند نفت‌مان را گرفتند حالا می‌خواهید بایند دانشگاه دکتری افتخاری بگیرید باید از روی جنازه ما رد شوید و چون در خون آمریکا و دوست شقیفش رد شدن از جنازه آدم‌مثل پهلوی که نون قلب آب است، رد شدند، البته محمدرضا پهلوی که نون کودتای آمریکا را خورده بود دستور حمله به کلاس‌های درس را صادر کرد و گفت: هر کی جیک زد بزندیش من جلوی ریچارد آبرو دارم! کلا دانشگاه تهران پر شده بود از ماموران حکومتی اما دانشجویان چون نون کودتا نخورده بودند جیک زدند و ماموران هم مجبور شدند گلوله شلیک کنند تا جلوی جیک جیک دانشجویان را بگیرند و از آن همه دانشجویان سه نفر کشته و ده‌ها نفر زخمی شدند و این روز دانشجو را شکل دادند که خرجش شد چند صدتا گلوله ناقابل. و اینگونه این روز نامگذاری شد. پس در آن روز کمتر فر بده دانشجو!

## دور دور

رفتی به دانشگاه تا دانش بجویی مثل گلی در گلشن دانش برویی

گفتی که دکتر می‌شوم مادر به زودی ما دکترا خوندیم در هر گفت و گویی

دادم بزت را پیش اقوام و رفیقان حالا نمایم روکشایت با چه رویی؟

ای دکتر بالقوه دپروز می حالا مرضی چمچه مال و نق نقویی

خاکم به سر دیدند وضع دردمت را در بالکن همسایه‌های روبرویی

ژولیده‌ای مادر چرا مانند کرکس؟ رفتی به دانشگاه روزی مثل قویی

یک روز بوی ادکلن می‌دادی از دور رخت و لباست می‌دهد حالا چه بویی!

باور ندارم این تویی اینگونه داغان چیزی بگو، حرفی بز، آیا تو اویی؟

دانش نجوییده چرا برگشته ای پس؟ دکتر نگردیده چرا این سمت و سوی!

فرزند دانشجو به مادر اینچنین گفت: مغز مرا دادند بعضی ژژت و ژویی

وقتی که جایی مغز آدم ژژت و ژو ژد دیگر مگر که می‌ژود دانز بژویی

مرد فزایی گزده‌ام من زای دکتر باید به اقوام از من اینگونه بگویی



و کارهای نمایشی‌ام نام برده بود و خودشان را تحقیر کرده بود، آدم فکر می‌کرد که او پادوی خودمان است. این بماند که بعضی از آنها چهره ضد جنگ از من به نمایش گذاشتند و باعث مسخره شدنم توسط چنگیز و بقیه رفقا شدند، بس است ماست مالی دیگر، اه! حیثیت‌مان را بردید. خب دیگر وقتم در حال تمام شدن است و باید به حمام سرب جوشان‌مان برسیم. راستی، ملکه به پسرش سلام رساند و گفت: جیبی! آآخخخ، آآ آ زن، الان؟ چرا اینقدر سخت می‌گیری، مگر اینها تدارکاتی نیست... نوشته‌اش همین‌جا تمام شد و ما متوجه شدیم که دخترخاله عمومی‌مان از خواب در همین لحظه پا شده است. عمو صولت، با ناراحتی و اخم، جمع‌مان را ترک کرد و سوار ماشین شاسی‌بلندش شد و رفت. ما نیز به همراه بابای‌مان، ترک موتور نشستیم و با دخترخاله عمومی‌مان خداحافظی کردیم. در راه به این فکر می‌کردم که حمام با سرب داغ سخت‌تر استیا سیخ‌داغ و متأسفانه به نتیجه خاصی نرسیدم. باید در خواب‌های بعدی دخترخاله عمومی‌مان از او بپرسم که مرده‌ها در این رابطه چه نظری دارند.



## تذکره دانشجویی

آن اکل کوبیده سلف دانشگاه، آن آشیز املت و نیمروی خوابگاه، آن پیمان‌کننده کلاس‌ها، آن شافل امروز و بیکار فردا، آن سلطان مشروطیت، آن توانای در حاضری زدن به هنگام غیبت، آن خالق حرف زدن بدون تکان دادن لب، آن برای گرفتن جزوه و کتاب در تاب و تب، آن فسیل شده برای باز شدن صفحه انتخاب واحد، آن تمام شرایط تقلب را واجد، آن فوتو انداز با ژست درس خوانان، آن از جمله غایبان امتحان، شیخنا و مولاننا دانشجوی فرهیخته، اهل درس که نبود، لیک ورزش گرامی! نقل است سالیانی دور روزی را برای گرامی‌داشت این جماعت مشتاق علم نداشتم، پس شاه مملکت بهمین ورود معاونت وقت رئیس‌جمهور آمریکا درایت به خرج داده و موقعیت مناسبی برای اختصاص یک روز برای دانشجویان فراهم کرد، پس سرپازان خویش را دستور داد نتق از این جماعت کشیده تا بفهمند زین پس به بهانه اعتراض به ورود جنایتکاری به دانشگاه، کلاس خود را نیببجاند و ارزش علم پیش از این است. به رسم پدر تنوری گداخته و تیری انداخته و سه دانشجو به قربانگاه فرستاد. لکن تا به امروز بر همگان پوشیده است که چگونه عزای آن روز به رقص و آواز این روز بدل گشت! از دانشجو جماعت کرامات بسیار است. در احوال ایشان گویند بر این رویه تابند و بر این جمله مقید، که افتادگی آموز گر طالب فیضی! پس جملگی، فیوضات بسیار طلب کرده و تب و تب می‌افتند. کراماتی نیز چون پیام دادن بدون نگریستن به گوشی موبایل، خفتن هنگام خوانش کتاب و همکاری مسالمت‌آمیز حین امتحان فردی پایان ترم از ایشان نقل است. در وصف ایشان گویند: از علوم هر چه بود دانند جز اکثر آن. گفتند: «درس بخوان»، گفت: «سخته»، گفتند: «خودت کلاس را نیبجان»، گفت: «سخته»، گفتند: «خودت جزوه بنویس»، گفت: «سخته»، گفتند: «پس از چه روی به این مکان آمدی؟» گفت: «زایش دانشگاه‌ها را پاسخ گفتم! آزاد و غیرانتفاعی و مجازی و شبانه و علمی کاربردی و پیام نور همه چراغ سبزشان را روی ما گشودند، پس اجابت کردیم، لیسانسی بدهند ما برویم.»

## دوره ۲ جلدی اعترافات

به نظر شما دلیل دستگیری مجدد توماچ صالحی چه بود؟ الف) وی برای تهیه و تدوین جلد دوم اعترافات، خودخواسته به زندان برگشته و دستگیری‌ای در کار نبود. ب) از گینس برای ثبت رکورد زنده‌گیری آمده بودند، فرصت را غنیمت شمردند. ج) به علت خط ناخوانا بخشی از اعترافات داشت زیر آفتاب به شکل خرچنگ و قورباغه راه می‌رفت. فلذا نامبرده جهت پارهای توضیحات دستگیر شد. د) نامبرده خودش زنگ زد و گفت: «این بیرون سوز میادا!»

**اسیر شدیم به‌خداي هفته**  
اسرای اسرائیلی که پس از آزادی، باید ساکت باشند و نمی‌توانند بدون هماهنگی حرفی بزنند. «هیس، اسرا حرف نمی‌زنند»، فیلم امشب سینماهای تل‌آویو و شهرستان‌ها.

**عنه وا خاک به سرم هفته**  
مسؤلان مربوطه ضمن پابیندی به سنت غافلگیری، امسال هم با کوبیدن سرپنجه‌ها به گونه و گفتن عبارتیادشده، در اقدامی غیرقابل پیش‌بینی، مدارس را تعطیل کردند.

**قصد روح موفق هفته**  
حضرت عزرائیل موفق شد بالاخره در ۱۰۰ سالگی هنری کیسینجر را قبض روح کند. او که هنوز از خون سیر نشده بود، به دلیل تکمیل تیم رحمت ایزدی، به لعنت ایزدی پیوست.

**نمک در نمکدان شوری ندارد هفته**  
توماچ صالحی که چند روز بیشتر دور از زندان دوام نیاورد، وی پس از آزادی با تأکید بر اینکه «دل من طاقت دوری ندارد» وثیقه را حیث و میل کرده و به زندان برگشت.